

بسم الله الرحمن الرحيم

سال هشتم • شماره ۷۲

۱۲ صفحه • شهریورماه ۱۴۰۲

ماهنامه سیاسی

@anjomanalzahra

@anjoman_islami_alzahra

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)



آزادی زوری!

آزادی تهی از معنا در قالب روسری تو بردار

«ص ۵»

سخن سر دبیر

یک سال گذشت!

سال هاست که جماعت سلطنت طلب و تجزیه طلب، جمهوری اسلامی را دیکتاتور می خوانند؛ اما آیا این گروه های سبک مغز اصلاً می دانند حکومت دیکتاتور یعنی چه؟ به احتمال زیاد میدان زاله های سال ۱۳۵۷ را از یاد برده اند. فراموش کرده اند همین رژیم پهلوی که سنگ آن را به سینه می زنند و میلیون ها دلار هزینه می کنند تا در کنار یاسمین پهلوی بنشینند و با او ناهار صرف کنند، چگونه مردم بی گناه معترض به حکومت شاهنشاهی را به گلوله بستند. جوان ترهای هواخواه شاهزاده های پهلوی که اصلاً خیابان های خونین شهریور ۵۷ را به خاطر ندارند. ناگفته نماند که آن موقع در فراخوان ها بیش از دو میلیون نفر شرکت می کردند زن و مرد، پیر و جوان؛ اما در جمهوری اسلامی در پاییز ۱۴۰۱ نه تنها خبری از گلوله باران معترضین نبود بلکه در آخر، اغتشاشگران در زندان مورد عفو مردی قرار گرفتند که رکیک ترین شعارها را علیه او در خیابان ها و حتی در دانشگاه ها سر دادند.

حالا اما یک سال گذشت. جماعت خارج نشین بله قربان چشم گوی آمریکا و انگلیس تصمیم بر احیای تجمعات داشتند. در واقع، به قول خودشان بلوای به اصطلاح انقلاب آن ها به یک تنفس مصنوعی احتیاج داشت. تا قبل از ۲۵ام شهریور هر دروغی که توانستند گفتند. نخود هر آشی در ایران شدند. هر اتفاقی را به جمهوری اسلامی ربط دادند. در دانشگاه ها یک غربالگری در انتخاب اساتید صورت گرفت، گفتند جمهوری اسلامی فقط اساتید جبهه خود را وارد دانشگاه ها کرده است. تا توانستند به اساتید انقلابی تاختند و از هیچ هتک حرمتی در قبال تخصص آن ها دریغ نورزیدند. دیدند هیچ کدام از این راه ها آن ها را به مقصد نمی رساند، دست به دامن حجاب شدند. این بار با فرمان مستقیم روسری تو بردار! این چنین هویت زن در این یک سال را تسخیر کردند. برای تحقیر حجاب کسی چون یاسمین مقبلی را به عنوان الگو در رسانه های مختلف خود بزرگ کردند تا او را ملکه ی ذهن دختر ایرانی کنند؛ تا حجاب را ابزاری برای توسری زدن به دختران ما کنند و بر سر آن ها فریاد بزنند: «این حجاب تو، این پارچه ی سیاه برای تو نان و آب نمی شود». در توانمندی امثال این بانو هیچ شکی نیست و افتخارات ایشان در جای خود محترم و ارزشمند است؛ اما اینکه این افراد را در چشم دختران هم وطن او بکنند، نهایت وقاحت است! همین یاسمین مقبلی در زمان اغتشاشات چه کرد؟ همراه جمهوری اسلامی بود یا مقابل آن ایستاد؟ در حمله به افغانستان نقش یاسمین مقبلی را نمی توان نادیده گرفت. یادمان باشد در جنگ بین حق و باطل اگر با باطل همراهی کنی، تو الگو می شوی؛ تو پرواز می کنی به سمت آرزوهای خود البته با بال پروازی که باطل به تو می دهد! چنین الگویی برای دختر با بصیرت ایرانی الگوی حقارت است!

از اول تابستان تا روز قبل از ۲۵ام، چند هزار اسلحه، بمب دستی، باتوم و انواع سلاح های سرد اعم از چاقو وارد کشور شد. چه تعداد از بمب گذاری ها که توسط حافظان امنیت خنثی شد! ترور امجد امینی، پدر مهسا و البته اولین دروغگوی اغتشاشات، را در برنامه ی خود داشتند. این نیز خنثی شد. محصل این تعداد نقشه ی بی سروته چه بود؟ روز ۲۵ام مردم ایران به جای هیاهو در خیابان، به آغوش گرم علی بن موسی الرضا (ع) پناه بردند. چه حضور پرمعنائی! این است غیرت و بصیرت ایرانی! در شامگاه همان روز نیز دو بسیجی خوشنام فدای جمهوری اسلامی شدند. بعد از روز ۲۵ام هم دست از سر ملت ایران برنداشتند. حسن یزدانی از تیلور باخت. گفتند: «جمهوری اسلامی با تیم دآوری مذاکره کرده بازی به نفع تیم مقابل تمام شود تا مردم به خیابان ها نیایند». عجب دروغ شاخ داری! رونالدو به ایران آمد. منطلق می گوید هر جا شهرت باشد هوادار هم هست؛ اما اپوزیسیون هر چه توانستند مردم ایران را تحقیر کردند. همان ها که دل می سوزاندند برای اوضاع داخلی ایران و خود را فرشته ی نجات مردم تصور می کردند. رئیس جمهور در سازمان ملل مقتدرانه علیه تمام ظلم هایی که آمریکا در حق مردم بی گناه و مظلوم دنیا کرده سخنرانی می کند؛ اما تیتز یک رسانه های آن ها به حواشی حضور رونالدو در ایران اختصاص دارد. البته برخی از رسانه های داخلی نیز در فهم ارجحیت و اهمیت اخبار دست کمی از جبهه ی مقابل ندارند.

جمهوری اسلامی در این یک سال در کنار اغتشاشات رشد بیشتری پیدا کرد. ضربه خورد و ضربه زد. دستاوردهای بزرگ دولت سیزدهم در عرصه ی اقتصاد و سیاست خارجی به خصوص سیاست ارتباط با همسایگان، خط بطلانی بر تمام آن دروغ های بی شاخ و دم ایران اینترنشنال و من و تو با کارشناس های بعضاً قلابی آن ها کشید. فارغ از همه ی اتفاقی هایی که در این یک سال اخیر گریبان گیر جمهوری اسلامی بود، باید در یادها بماند کسانی که راه را برای نزدیکی به قله هموار کردند نیروهای خدوم انقلابی بودند. در جمهوری اسلامی هنوز رئیسعلی دلواری ها در مقابل بی رحمی ها و توطئه های دشمنان محکم ایستاده اند. کمالینکه از پائیز سال گذشته تا همین شهریور سال جاری ده ها تن از حافظان امنیت، نیروی انتظامی، پاسداران و بسیجی هایی قربانی شدند تا روی دشمن بدذات را زمین بزنند که زدند. رفیق خادم نیا

این شماره از بی تعارف با افتخار تقدیم می شود به: سیدعلی اندرزگو که امام درمورد او فرمود: «اگر ده نفر مثل آسیدعلی را داشتیم، دنیا را می توانستیم زیر سلطه ی اسلام ببریم.»

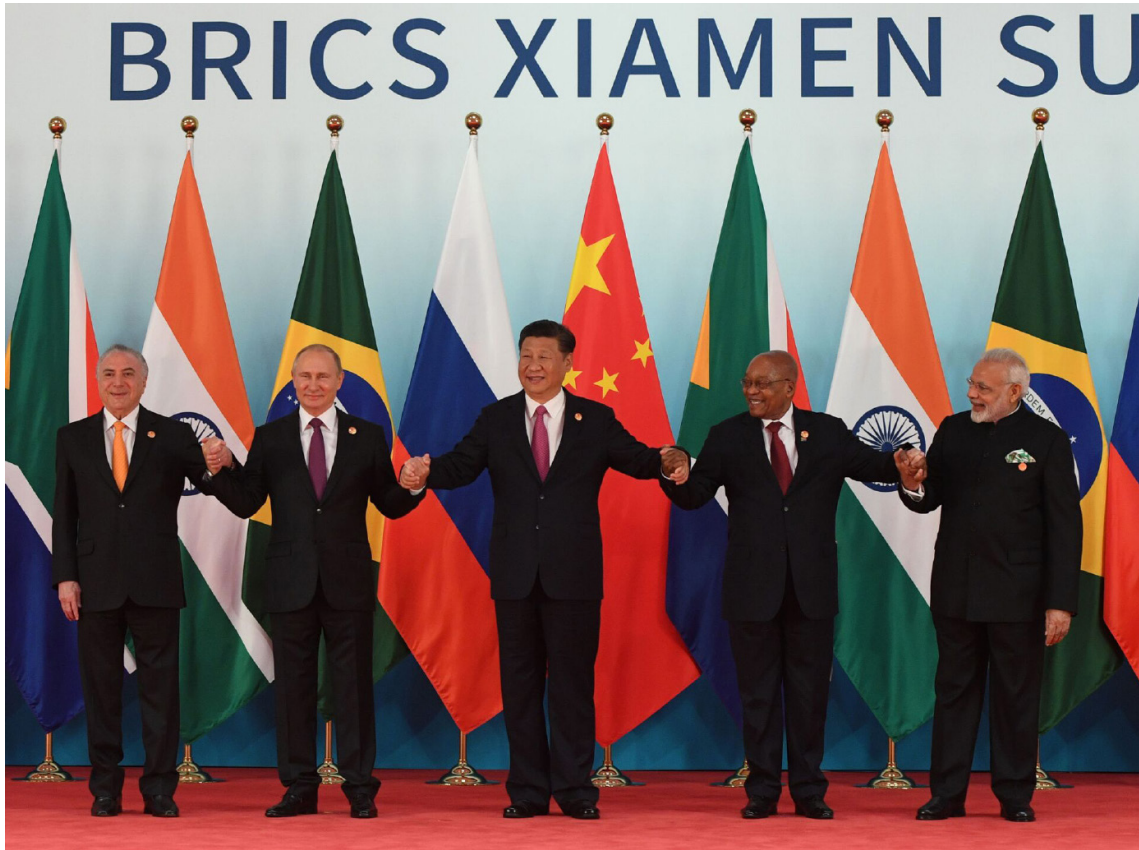


قاب چهاردهم: آیت الله اسدالله مدنی شهید ۲۰ شهریور

قدرت منهای حقارت مساوی بریکس!

جستاری بر گام بزرگ دولت سیزدهم در بعد بین‌المللی سیاست خارجی

● رقیه خادم‌نیا- کارشناسی علوم تربیتی



خوانده‌اند تعامل با دنیا یعنی تعامل با غرب، بلکه تازگی هم دارد. در بریکس (BRICS) ۵ کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آمریکای جنوبی که از آن‌ها به عنوان اقتصادهای نوظهور یاد می‌شود، گرد هم آمده‌اند. این ۵ کشور هر کجا که نیاز باشد پشت دیگری را خالی نمی‌کنند و حتی در مواقع حساس به تعاملات تجاری با یکدیگر ادامه خواهند داد. به عنوان مثال روسیه در زمان جنگ اوکراین که مورد تحریم‌های بسیاری از جانب ایالات متحده آمریکا قرار گرفت، بعد از تسلط بر شبه‌جزیره کریمه، گروه بریکس ارتباط اقتصادی خود را با روسیه

سیاه در دولت سیزدهم می‌گردند تا با همان یک نقطه عملکرد دو ساله دولت را سیاه و تاریک نشان دهند. سیاست ارتباط با همسایگان در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و تجاری سیاستی است که در دولت مردمی با جدیت دنبال شد؛ نه اینکه به زبان بگویند ارتباط داشته‌باشیم ولی در عمل چیز دیگری نشان دهند. خیر، هم زبان و هم عمل در خط ارتباط با همسایگان قرار داشت که برآورد آن اول توافق با عربستان، دوم عضویت دائمی در شانگهای و سوم عضویت در بریکس بود. بریکس واژه‌ی جدیدی نیست؛ اما برای ما ایرانیان که در گوش ما

«از همه‌ی دولت‌ها حمایت کردم؛ اما از این دولت علاوه‌بر حمایت، تمجید می‌کنم.» همین چند کلمه‌ی رهبری در هشتم شهریورماه ۱۴۰۲ قلم را بر آن داشت تا یکی از دلایل تمجید رهبری از دولت سیزدهم را در قالب کلمات تبیین کند. مخاطب این یادداشت نه صرفاً آنان که به دولت مردمی رأی دادند و حالا منتظر نتیجه‌اند که بیشتر آن کسانی هستند که زمانی مدعی بودند زبان دنیا را بلدند و مهم‌تر از آن‌ها کسانی مخاطب این قلم هستند که کورکورانه پشت سر مدعیان راه‌پلد به راه افتادند. همان‌ها که امروز ذره‌بین به دست گرفته‌اند و دنبال یک نقطه‌ی

قطع نکرد؛ به طوری که میزان معادلات تجاری آن‌ها ۱۲۱ درصد رشد داشت. این در حالی بود که میزان معاملات تجاری روسیه با گروهی مثل گروه هفت ۳۶ درصد کاهش یافت. در نتیجه، همراهی گروه بریکس بر اوضاع اقتصادی روسیه اثرگذار بود. ناگفته نماند بریکس ۳۲ درصد از اقتصاد جهان را در اختیار دارد. همچنین در بازار مواد غذایی نیز دستی بر آتش دارد. لذا، هرکدام از این کشورها در عرصه‌ی تجارت جهانی جایگاهی بس مهم دارد. به عنوان مثال برزیل فروشگاه مواد غذایی در جهان و روسیه پمپ بنزین جهان است.

عضویت در گروه بریکس با این اوصاف و تفاسیر آرزوی هر کشوری است. به عنوان نمونه فرانسه بارها تقاضای عضویت داده ولی بریکس دست رد به سینه‌ی فرانسوی‌ها زده است. دلیل آن هم مشخص است. تا وقتی خطوط ارتباطی دولت آن به معیارهای غربی نزدیک است نزدیک هم نه، تا وقتی کاسه‌لیس غرب باشد، جایی برای فرانسه در بریکس نخواهد بود. حال آیا بریکس صندلی خالی‌ای برای جمهوری اسلامی دارد؟ حتماً دارد. نه تنها برای ایران بلکه برای پنج کشور دیگر که آن‌ها نیز در خط معیارهای بریکس هستند، صندلی دارد.

در دوم شهریور ماه ۱۴۰۲ جمهوری اسلامی ایران با دعوت اعضای بریکس به این گروه اضافه شد. این عضویت در بریکس قطعاً فصل نوینی را چه در عرصه‌ی بین‌الملل و چه در عرصه‌ی اقتصادی پیش روی جمهوری اسلامی قرار خواهد داد. بنا به گفته‌ی سفیر پیشین برزیل، آقای محسن شاطرزاده، ظرفیت

اقتصادی بریکس حداقل ۱۰ برابر بیشتر از ظرفیت‌های بالقوه‌ی شانگهای است. این خود امتیاز مهمی برای اقتصاد جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

اگر این بعد مهم بریکس را نگوئیم، انگار چیزی از بریکس گفته نشده و آن، ترس و نگرانی غربی‌ها و سرافکندگی جریان غرب‌گرا در داخل بعد از عضویت ایران در بریکس است. دلیل ترس و اضطراب غربی‌ها به‌ویژه مقامات بالای آمریکا مبرهن است. گفتمان بریکس گفتمانی غیرغربی و غیرآمریکایی برای مدیریت اقتصاد است. در واقع، هدف آن نابودی تحریم‌هاست. ضمن اینکه کشورهای عضو، ۴۲ درصد جمعیت جهان را در بردارند و ۳۶ درصد تولید ناخالص جهانی را هم به خود اختصاص داده‌اند. همچنین ۴ قاره‌ی جهان با ۳ کشور دارای ۲۵ درصد از تولید ناخالصی و ۲۰ درصد از جمعیت جهان را در بر دارند. عضویت ایران در این گروه، فرصت‌های بسیار زیادی را برای ایران در بر دارد. عضویت ایران در بریکس، فرصت‌های بسیار زیادی را برای ایران در بر دارد. عضویت ایران در بریکس، فرصت‌های بسیار زیادی را برای ایران در بر دارد. عضویت ایران در بریکس، فرصت‌های بسیار زیادی را برای ایران در بر دارد.

جمهوری اسلامی ایران خیلی پیش‌تر می‌توانست به بریکس بپیوندد؛ اما خودتحمیری دولت دوازدهم که قدرت و پیشرفت را صرفاً در ارتباط با غرب می‌دید و همچنین بی‌اعتنایی دولت

یازدهم باعث شد تا بریکس رها شود. اگر آن زمان که اقتصاد را لنگ برجام ساختند و گفتند ما زبان دنیا را بلدیم، اندکی می‌اندیشیدند و به همسایگان خود به‌خصوص چین پشت نمی‌کردند الآن مردم ما به خاطر مسائل کوچک اقتصادی در تنگنا نبودند. ادعا کردند، برجام را نقض نمی‌کنند. اگر هم بکنند، دنیا قبول نمی‌کند. چه شد؟ نقض شد که! کجای کار هستیم! دنیا جلوتر از ماست. باید اذعان کرد که نه تنها زبان دنیا که زبان تعامل را نیز نمی‌دانستند. توهمی مثل FATF را به سر مردم انداختند و سال‌ها اقتصاد ما را به عقب راندند. استحکام ساختمان به زیربنای آن بستگی دارد. زیر بنای اقتصاد ما را نابود کردند و چنین می‌شود که کارهای مهمی که توسعه‌ی جمهوری اسلامی را در ابعاد گوناگون از جمله اقتصاد در بر دارد، در چشم مردم کمرنگ شود. انگ به دولت مردمی می‌زنند تا بیشتر نابلدی خود را اثبات کنند.

حال که از بریکس و گام بزرگ دولت سیزدهم و خون به جوش آمده‌ی مدعیان گفته‌شد، جا دارد که قلم، صدای مردم را نیز به گوش آن‌ها بیاورد. مشکلات معیشت از مسائلی است که نمی‌توان و نمی‌شود چشم به روی آن بست. جوان امروز لنگ اجاره‌ی سر ماه است، خودرو شده حسرتی بر دل خیلی از جوان‌ها گرچه قیمت‌ها کاهش یافته‌است؛ اما برای همان میزان قیمت هم باید دو یا سه سال کار کنی تا بتوانی ماشین چند مدل پایین‌تر از ماشین دلخواهت را بخری. ضمن اینکه باید حقوق ماهیانه‌ات بالای ۱۵ میلیون باشد، کالاهای اساسی هم قیمت ثابت ندارند و هزارویک مصیبتی که سر و ته آن به معیشت مردم مربوط می‌شود. این‌ها شاید مسائلی سطحی باشد ولی همین مسائل سطحی روی هم رفته می‌تواند به ریشه‌ی جمهوری اسلامی تیشه بزند. همه این‌ها درد است و دولت باید برای درمان آن به دنبال مرهم باشد. حداقل‌ترین کار، ثبات قیمت است. بالا و پایین شدن قیمت آتشی است بر دل جوان. کارهای بزرگ نباید سبب غفلت از مسائل کوچک‌تر شود.



آزادی زوری!

آزادی تهی از معنا در قالب روسریتو بردار

● فاطمه خلیلی یگانه - کارشناسی تاریخ

اسلامی است و التماس می‌کند که بیرون بریزید!»، دقیقاً محل ضربت را مشخص کرده‌است. دغدغه‌ی خود را در نگاه جنسی به زن و زندگی دین‌ستیزانه‌ی آزادی جنسی خلاصه کرده‌اند. شعار زن، زندگی، آزادی به قدری توخالی است که برای به حساب آن‌ها زنده نگه‌داشتن آن، به شعری بسنده می‌کنند که با ریتمی ناموزون اصرار دارد که روسریت را بردار و امید داشته‌باش به روزهایی که برای امیال حیوانی خود، مرزهای بی‌بندوباری را می‌دري! فرعون‌ی که به جنگ با الله رفت همانند کسی که فکر کرد قرآن تکه‌ی کاغذی است و آن را سوزاند، شکست. همواره در طول تاریخ، معاندین اسلام خیال‌کاری‌بودن ضربه‌های خود را داشتند؛ اما تاریخ، روسیاهی را برای تکتک آن‌ها باقی گذاشت.

که سر و ته متن آن را بزنی، تنها یک جمله می‌ماند: «روسریتو بردار!» تأکید بر تکرار این جمله‌ی کوتاه از ابتدا تا انتهای موزیک، اعلام یک لجبازی است. البته اگر ابتذال‌های شروین حاجی‌پور را مرور کنیم، می‌بینیم اقتضای پراچی به اندازه‌ی او مورد استقبال همگان قرار نگرفت.

مسئله این است که اگر برداشتن روسری آزادی است، فحاشی و برخوردهای طرفداران ز.ز.آ با محجبه‌ها چیست؟ احتمالاً روسری بر سر داشتن با آزادی‌خواهی آن‌ها متناقض است. تعریف آن‌ها از آزادی‌داشتن، خلاصه شده‌است در امیال حیوانی یا همان آزادی جنسیتی و بدن‌نمایی. اغلب رد می‌کنند که خواسته‌ی آن‌ها چنین است ولی آنچه عیان است، چه حاجت به بیان است؟ آن موقع که مسیح علی‌نژاد با حرص می‌گوید: «حجاب ستون جمهوری

اشتباه، آن برداشت‌هایی است که برای ابدیت می‌شود. جمله‌ی ابتدایی را یک‌بار دیگر بخوانیم و یاد خواننده‌ای را زنده کنیم که صدای زنده‌ی خود را به مردگی دشمنی‌ها فروخت. مسئله، دیگر از معنای آزادی چیست، گذشته و امروز به برداشت‌های شخصی رسیده‌است. میان شعارهای توخالی، درک از آزادی تقلیدی شده و سردمدارانی که شده‌اند دهانی برای فریاد این شعارها، همان الگو برای تقلید هستند. البته چنین تقلیدی برای شعاردادن سیاهی لشکر است؛ وگرنه چطور از این مهلکه پول در رگ بزنی و پروارتر بشوی، راز است؛ رازی میان اپوزیسیون شکست‌خورده که پول ضربه را خود می‌خورند و ضربه را بازیگران آن‌ها.

روزگار همین قدر غیرقابل پیش‌بینی است که تا دیروز با اذان فردی خوش‌صدا اقامه‌ی نماز می‌بستیم و امروز از زبان او شعارهایی می‌شنویم ضد الله در لا اله الا الله اذان! آهنگی که مهدی پراچی برای ماه عسل خواند را اکثراً به یاد داریم. اذان معروف او را در صفحات خارجی دیده‌ایم. او همچون دیگر سلبریتی‌ها از شهرت کافی برخوردار بود. درواقع، همه‌چیز به نظر حالت طبیعی خود را می‌گذراند. پراچی نیز طرفدارانی از اقشار گوناگون خود را داشت که اغتشاشات شوم سال گذشته رقم خورد. خیلی‌ها خود را میان حق و باطل گم کردند. برخی خواستند که در سردرگمی بمانند و بعضی میان خون ریخته‌شده‌ی عجمیان و آرمان‌ها خود را پیدا کردند. صحبت اما سر آن عده‌ای است که دو طرف را با هم می‌خواهند. آوازه‌خوانی که روضه‌خوان شد، از مولا علی (ع) هم خوانده‌است ولی همین شخص از مظلومیت خواننده‌ای دفاع می‌کند که علیه دین آل پیامبر (ص) پشت میکروفن جو هنرمندی برداشته‌بود. پراچی در ایام اربعین موزیک ریتمیکی منتشر می‌کند.



استاد دانشگاه، الگوی دانشجو

پیرامون آنچه درباره دانشگاه و اساتید می‌شنویم

● نرگس خطیب دماوندی - کارشناسی زیست گیاهی

کنند، اگر تفکری متفاوت از نظام جامعه دارید، حتی جایگاهی در حدود تدریس در یک دانشگاه را هم نخواهید داشت چه برسد به انجام کارهای پژوهشی! به‌طور مشخص تزیق ناامیدی به نخبگان کشور، ضربه‌ای به رقابت‌های علمی درون کشور وارد می‌کند و دانشجویان و نخبگان را به سمت ضعف و سستی سوق می‌دهد. از سوی دیگر برخی از این تقطیع همکاری‌ها به دلیل ضعف علمی آن اساتید بوده و نباید با دلایل علمی به تقابل مسائل سیاسی و امنیتی رفت. پرواضح است استادی که سواد، علم و توانایی کافی را نداشته‌باشد، نمی‌تواند کمکی به پیشرفت کشور هم داشته‌باشد. هر چند که برخی از رسانه‌ها و شبکه‌های معاند با کناره‌گیری از این ماجرا، قطع همکاری با هریک از اساتید را به دلایل سیاسی و امنیتی پیوند می‌دهند؛ اما این اصل ماجرا نیست. انتشار برخی از این اخبار در شهریور ماه می‌تواند انگیزه‌های انتخاباتی را در پی داشته و مواردی مثل جذب و کسب سرمایه‌ی اجتماعی جزء اهداف آنان باشد تا با به‌کارگیری افراد جذب‌شده در ستادهای انتخاباتی یا موارد مشابه، به نتیجه‌ی مطلوب خود رسیده و سهمی از سفره‌ی پهن شده داشته باشند.

این استاد داد. آنچه که در بالا ذکر شد، مطلبی بود که به‌طور واضح و شفاف در رسانه‌ها بیان نشد. در نتیجه، به تشویش اذهان عمومی رسید و با ایجاد حاشیه‌های مختلف که بیشتر به کام جریان آزادی‌خواه خوش آمد، امتیازهای فراوانی گرفت تا آنجا که به عنوان رئیس جدید کمیته‌ی علمی بین‌المللی المپیاد جهانی کامپیوتر انتخاب شد. در آستانه‌ی سالگرد وقایع پاییز ۱۴۰۱، به نظر می‌رسد عناصر رادیکالی با اسم رمز «اخراج اساتید» به دنبال پیوند زدن «دانشگاه» به «کف خیابان» هستند تا زمینه برای ورود ولو حداقلی خود به مجلس را فراهم آورند. ورود تنی چند از افراد تحصیل‌کرده و معتقد به انقلاب اسلامی، آن هم با سابقه‌ی تدریس و کار در حوزه‌های مرتبط، آن تأثیر دائمی دانشجویان از برخی اساتید را از بین برده و باعث روبه‌رو شدن دانشجویان با واقعیت جامعه می‌شود نه آنچه که برخی سعی بر القای آن دارند. باید با این واقعیت روبه‌رو شد که هر آن کس که در سمت‌وسوی مخالف نظام قرار دارد، الزاماً فردی با تحصیلات و هوش بالا نبوده و به‌کرات می‌تواند به افرادی اشاره کرد که متعهد و علاقه‌مند به نظام بوده و در عین حال تحصیلات و بهره‌ی هوش بالایی دارند. پس این موارد در تقابل با یکدیگر قرار نگرفته‌اند.

خوب است یادآوری شود که یکی از وظایف خطیر اساتید دانشگاه گام برداشتن در راستای منافع ملی، وحدت ملی و پیشرفت ایران اسلامی است. مخالفان نظام جمهوری اسلامی با اخبار و شایعه‌پراکنی‌های دروغین و غیرواقعی خود قصد دارند پروژه‌ی مهاجرت‌سازی نخبگان را با تمرکز بیشتری دنبال کنند. بدین معنا که به نخبگان کشور القا

آنچه که این روزها به یکی از مسائل اصلی قشر دانشجو و دانشگاهی تبدیل شده، داستان قطع همکاری با برخی از اساتید و اعضای هیئت‌های علمی است. ورود برخی از اساتید مدعو خبرهای زیادی را در پی داشت و رسانه‌ها و جریان‌های معاند را به تکاپو انداخت. ما شاهد هستیم که هر چند سال در میان اخبار مختلف، خبرهای این‌چنینی منتشر شده و به نحوی این خبر را به جریان‌های سیاسی ارتباط می‌دهند. لازم است یادی کنیم از اتفاق مشابهی که ۸ سال پیش در دولت جریان اصلاحات اتفاق افتاد و کرسی‌های اساتید انقلابی خالی شده و افرادی جایگزین آنان شدند که به تفکرات حزبی دولت وقت نزدیک‌تر بودند؛ اما امسال شاهد بودیم که این خبرها به‌صورت گسترده‌تر و از نظر تعدد بیشتر شده‌بود.

یکی از مهم‌ترین افرادی که خبر قطع همکاری ایشان حاشیه‌های زیادی را به دنبال داشت، یکی از اساتید دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف بود. در خصوص ایشان باید به این نکته توجه داشت که اساتیدی که به صورت پیمانی همکاری آن‌ها با دانشگاه شروع می‌شود، تا مدت پنج سال فرصت دارند که برای تبدیل وضعیت استخدامی خود از پیمانی به رسمی آزمایشی اقدام کنند. پس از این مهلت، عضو هیئت علمی باید درخواست تمدید عضویت پیمانی بدهد که تحت شرایطی قابل پذیرش خواهد بود. آن زمان که ایشان نسبت به تمام شدن قرارداد پیمانی خود و در ادامه به نامه‌های دانشگاه با مضمون درخواست تمدید عضویت پیمانی، بی‌توجهی کرده و اقدامی نکردند، در نهایت دانشگاه رأی به پایان همکاری

به سوی کدام وادی گام بردارم؟

نگاهی اجمالی بر شرایط بانوان پس از انقلاب بر پایه‌ی اصل الگوی سوم زن

● ریحانه صالحی فر - کارشناسی علوم تربیتی

است. در این دیدگاه زن و مرد فراتر از جنسیت و بر اساس اصل انسانیت هر دو می‌توانند در سیر پیشرفت قرار گیرند. تفاوت جنسی یک حکم ثانوی است و هیچ تأثیری بر مسیر رشد و ترقی جامعه بشری ندارد؛ اما قضیه‌ای با عنوان تفاوت در نقش‌ها و قالب‌ها داریم که مسئله‌ساز شده‌است. عده‌ای از بانوان و جوانان عزیز ما فکر می‌کنند اگر زن از نقش لطیف خود البته به‌استثنای ترقی در حوزه علم و دانش خارج شود و در حوزه‌ی مردانه و سخت ورود پیدا کند که شاید ظاهراً او را خرسند ساخته‌است؛ اما از اعماق وجود به واسطه‌ی بعد جمال الهی سرکوب‌شده‌ی خود مورد آزار قرار گرفته‌است؛ این یعنی موفقیت و رشد. یعنی زنی قوی که افتخار می‌کند شاید هیچ مردی به پای او نرسد؛ اما حقیقت غیر از این است. آیا افرادی چون یاسمین مقبللی، انوشه انصاری، کریستین امان‌پور و صدها نفر از زنان به‌اصطلاح موفق، با اصالتی ایرانی در سراسر جهان با تمام احترام و افتخاری که برای آن‌ها قائل هستیم آیا حقیقتاً به موفقیتی همه‌جانبه دست یافته‌اند؟ آیا ازدست‌دادن روح شکننده و نغز زنانه و تاخت بر آسمان یک کشور، آزدن دل مادر و پدرها و موجب گریستن کودکان بی‌گناه شدن، دستاویز ظالمان بودن، یک سفر چند روزه‌ی فضایی آن هم به واسطه‌ی پرداختن میلیون‌ها دلار یا گزارش حملات آمریکا به کشورهای مختلف و دریافت بیشترین دستمزد در میان قشر گزارشگران سیاسی و... به راستی موفقیت نام دارند که عده‌ای می‌خواهند از این افراد صرفاً به واسطه‌ی رشد ظاهری و دنیایی الگو برداری کنند؟ آیا زن بودن، باحجاب و عقیف بودن، مادر نمونه بودن، یک همسر شایسته و در کل ملجاء کل خانواده بودن این قدر موجب خجالت‌زدگی و ممانعت از ارتقای عده‌ای از بانوان است که از آن فراری‌اند؟ به احتمال زیاد عده‌ی کثیری با این سخنان مخالف و بر این اعتقاد پایبند باشند که این‌ها گزاره‌ای بیش نیست؛ اما قول شرف می‌دهیم اگر کمی بیندیشند و در اعماق وجود پاک انسانی خود کنکاش کنند، حقیقتی جز این نخواهند یافت.

آکنده از دختران سرزمین ماست. رشته‌های علوم انسانی، علوم طبیعی، معارف حوزوی و دینی و بخش مربوط به هنر و فرهنگ با آغوش باز پذیرای بانوان هستند. البته با توجه به فرمایشات شخص رهبر انقلاب، ما واقعاً نتوانستیم نظر اسلام در باب زنان و الگوهای موفق قشر آن‌ها را درست به دنیا منتقل کنیم. حرف از الگو که به میان می‌آید، نباید تنها به موفقیت در دنیا و مادیات اندیشید. در فطرت آسمانی وجود زن چنان محبت و نرم‌خویی موج می‌زند که هر زمان اراده کند، نه تنها خود بلکه دیگران را نیز چه در منزل و چه در محیط پیرامون به سوی ترقی و ارتقاء جایگاه علمی، عملی و روحانیت سوق خواهد داد. پس از توفیق‌یافتن جریان انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی از مسائل حائز اهمیت در افکار عمومی و جهان، موضوع «بانوان» بود. انقلاب ما در بستری به پیروزی دست‌یافت که مکتب‌ها و ایدئولوژی‌های سکولار بنا بر طرز اندیشه‌ورزی و دید خود نسبت به زن، چهره‌ی خاصی از جنس مؤنث را در معرض دید جوامع گوناگون قرار داده و آن‌ها را متأثر ساخت؛ اما جمهوری اسلامی سخن نو و تحول‌آفرینی در این حوزه پیش روی آدمیت نهاد. این اندیشه‌ی نوین با مرکزیت کنشگری و پویایی زن مسلمان ایرانی و به تعبیر رهبر انقلاب «الگوی سوم زن» با شعار «الگویی که نه شرقی است و نه غربی» به منصفی ظهور همگان گذاشته‌شد. زن در دید شرقی، عنصری بی‌حاشیه و بدون اثر در تاریخ‌سازی است و در تعریف غربی‌ها اغلب به‌عنوان موجودی شناخته‌می‌شود که جنسیت او، بدن و اندام او بر انسانیت و روح لطیف او برتری داشته و در خدمت سرمایه‌داری جدید است. بانوان غیور ایرانی در طول انقلاب و دفاع مقدس عرضه داشتند که درحقیقت ضلع سوم الگوی زن وجود دارد؛ الگویی که نه شرقی است و نه غربی. می‌توان زن بود، محجبه و با شرافت بود و عفت را در آغوش کشید. حتی در خانواده، همسر و فرزندان خود را گرمی داشت و در عین حال بر قلب قلمروی علم، هنر، سیاست، اقتصاد، دین و اجتماع حکمرانی کرد. تمام این مزیت‌ها به دلیل این است که نگاه انقلاب به زنان برگرفته از اسلام

«پای در خانه گذاشتم. رو به سوی همسر و دختران خود کرده و گفتم: شما باید بنا بر دستور حکومتی بدون حجاب در مراسم جشن کشف حجاب شرکت کنید.»؛ اما پاسخی که از جانب همسر دریافت کردم، چنین بود: «می‌آیم؛ اما باید در عوض این ظلم مرا طلاق دهی.» چند روز گذشت و ما جشن کشف حجاب را هنوز برگزار نکرده بودیم. شاهنشاه مرا نزد خود فراخواند و جویا شد که به چه دلیل مراسم مذکور را برگزار نکرده‌ایم. من که می‌دانستم پاسخ اکثر همسران سران مملکت در برابر این دستور چه خواهد بود، عرض کردم: «بهتر نیست این کار را از رده‌های پایین آغاز کنیم اعلی‌حضرت؟» ایشان امر کردند که: «خیر. زمانی که تو از انجام این کار سر باز می‌زنی، دیگران نیز به متابعت از تو از انجام این کار امتناع خواهند کرد.» بار دیگر با وجود اطمینانی که از پاسخ همسر داشتم، به منزل رفته و به او گفتم: «زن! این بار پای مرگ و زندگی در میان است و تو باید فردا بدون داشتن پوشش در جشن حضور پیدا کنی.» این اتفاق آن‌طور که من خواستم رقم خورد؛ اما از آن روز به بعد همسر در خانه در بستر بیماری افتاد و تا یک سال بعد که جنازه‌ی او از منزل خارج شد، پای از خانه بیرون نگذاشت. این سخنان از سوی سید محسن صدرالاشرف، نخست‌وزیر وقت و رئیس مجلس سنا در زمان پهلوی اول، بود. در سطح اجتماع نیز پیش از انقلاب اغلب زنان را با عنوان‌هایی چون ضعیفه، منزل، عورت و مادر بچه‌ها صدا می‌زدند. شاید بعضی‌ها همسران خود را با عنوان‌های مخدره و بانو یاد می‌کردند؛ اما باز هم عدم استفاده از نام شخص زن عملاً نشانه‌ی تفکر سنتی آن زمان بود. بگذریم. قصد، تنها یادآوری بود نه گله و شکایت.

محبوبه دانش‌آشتیانی، مرضیه حدیدچی دباغ، منیره گرجی‌فرد، مریم بهروزی، زهره صفاتی، فاطمه مقیمی؛ شاید نام آن‌ها برای ما نسل جدید آشنا نباشد؛ اما آن‌ها نمایانگر حضور پررنگ زنان در عرصه‌های مختلف علمی هستند. زنانی که در زمان انقلاب و حتی بعد از آن برای ما بانوان نویدبخش بوده و خواهند بود. دانشگاه‌ها را ببینید!

هیچ وپوچ!

شکست خفت‌بار پروژه‌ی زن، زندگی، آزادی

● رقیه خادم‌نیا-کارشناسی علوم تربیتی

در آخر هم یکی پای چوبه‌ی دار رفت دیگری هم گلزار شهدا. در سراسر جهان هر که را خواستید و توانستید، با اهداف شوم خود همراه کردید. موهای خود را کوتاه کردید به خاطر اسم رمزتان مهسا. دختران ایران را تشویق کردید روسری‌های خود را آتش بزنند. با سرودن آهنگ‌های پوچ، جوانان ایران را مسخ کردید. به همین آب و خاک، قسم! این خون‌ها روزی گریبان‌گیرتان خواهد شد. به زمین گرم خوردن پروژه‌ی مهسا کمترین عقوبت شما است. ۲۵ شهریور ماه سال جاری ملت ایران تودهنی محکمی به فراخوان‌ها و تبلیغات رسانه‌های بیگانه زد. به‌تصویب‌کشیدن ۲۵ شهریور ۱۴۰۲ در یک کلمه خلاصه می‌شود؛ «آرامش مطلق». این یعنی شکست مزدوران جمهوری اسلامی، شکست تمامی نقشه‌هایی که برای به‌خون‌کشیدن ایران داشتند. جمهوری اسلامی با سعه‌ی صدری که در این یک سال به خرج داد، توانست در کمال آرامش چند میلیارد از ارزهای بلوکه‌شده‌ی ایران را آزاد کند، صنعت گاز ایران را توسعه دهد، عضو دائمی شانگهای و بریکس شود و غیره. مشکلات اقتصادی دامن‌گیر همه‌ی اقشار جامعه است. در واقع درد، یکی است؛ اما میزان آن درد و توان درک آن برای همه‌ی اقشار جامعه یکسان نیست. کاری که دشمن در این یک سال کرد این بود که اقتصاد را پوششی برای همدلی با مردم قرار داد. در حالی که از پشت به جوانان ایران خنجر زد. سرنوشت این قوم ظالم‌پیزی جز هلاکت و خواری در پیشگاه ملت ایران و اربابان ایشان نیست.

احساسات به راه بیندازند. البته که این کارها و این حمایت‌ها از جوانان ایرانی ظاهر کار و باطن شعارهای این جماعت، کف خیابان‌های ایران نمایان بود. فریاد می‌زدند زن، زندگی، آزادی و چادر از سر زن بی‌گناه می‌کشیدند. نعره می‌زدند مرد، میهن، آبادی و پلیس بیچاره را زنده‌زنده آتش می‌زدند و یا با باتوم به بسیجی‌ها هجوم می‌آوردند. اگر بخواهیم دیگر تصاویر دلخراش زن، ژبان، نازادی را در قالب کلمات بیان کنیم، می‌توانیم به آن بیست‌وچند نفری که به یک جوان دهه هشتادی در تهران حمله کردند اشاره کنیم. جوان هم‌سن و هم‌وطن خود را غرق در خون می‌کنند فقط به جرم بسیجی بودن، به جرم اینکه حاضر نشد لب به هتک حرمت رهبری بگشاید. یک ماه بعد از شهادت آرمان، در کرج جوانی به اسم روح‌الله را به خاطر بسیجی بودن و به قول خودشان آدم نظام بودن ظالمانه به شهادت رساندند. دیوصفتان زن، ژبان، نازادی هر دوی این جوانان را برهنه بر زمین رها کردند. تاریخ جمهوری اسلامی هرگز این جنایات را فراموش نخواهد کرد. به غیر از این دو جوان خوشنام، چه بسیار بسیجیان و سپاهیان و حتی افراد نیروی انتظامی را با بی‌رحمی تمام راهی دیار باقی کردند. وقتی هم حکم محاربه برای قاتلان آن‌ها صادر شد، از این خشونت‌ها حمایت کردند و خواستار آزادی آن‌ها شدند. مدعیان آزادی! که با خیال راحت و جیب پرپول آن طرف مرزها لم داده‌اید و به مغزشویی مشغولید بدانید که هرگز نخواهیم بخشید و هرگز فراموش نخواهیم کرد که با جوانان ایران چه کردید. زن را در مقابل زن قرار دادید، جوان را در مقابل جوان قرار دادید.

۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۱ روزی که زن، زندگی، آزادی متولد شد. شعاری آراسته به کلمات زیبا ولی آغشته به خون جوانان بسیجی و مدافع امنیت جمهوری اسلامی. شعاری که نابودی هویت زن را هدف قرار داد. آمد تا خشونت را در ایران حاکم کند. یک سال پیش همین موقع، بازتاب گسترده‌ی فوت مهسا امینی جوانان بسیاری را در دام انداخت. در دام مرگ! ایران اینترنشنال، برخی از سلبریتی‌های ناآگاه و مغضوب وطن، شبکه‌ی من‌وتو، بی‌بی‌سی، خاندان پهلوی به‌ویژه رضا و یاسمن پهلوی رؤیای براندازی جمهوری اسلامی را در ذهن جوانان ما فرو کردند. با اختلاف رؤیافروشی خوب و مضحکی بود! یک روز آمدند گفتند رهبر جمهوری اسلامی فوت کرده، روز دیگر گفتند مقامات جمهوری اسلامی در پی پناهندگی به ونزوئلا هستند؛ حالا بماند که در همان زمان مسئولان جمهوری اسلامی در حال رایزنی با مقامات ونزوئلا برای ارتقای روابط اقتصادی دو کشور بودند. هر کس در ایران خودکشی می‌کرد یا به هر دلیلی فوت می‌کرد، مقصر مرگ آن‌ها را جمهوری اسلامی می‌دانستند. مثلاً نیکا شاکرمی از بالای یک ساختمان به زمین افتاد و جان سپرد؛ آن‌ها او را قربانی جمهوری اسلامی دانستند، برای او جشن تولد گرفتند، نام او را در کنسرت‌های آن طرف آب فریاد زدند و برای او اشک تمساح ریختند. این‌ها فقط یک‌دهم از دروغ‌های رسانه‌های ضد انقلابی بود. بماند که چه خرافاتی به خورد ملت دادند تا بلکه بتوانند خیابان‌های ایران را شلوغ کنند. اخیراً نیز قصد داشتند با نام جواد روحی، لیدر اغتشاشات پائیز ۱۴۰۱ که در زندان بر اثر تشنج فوت شد، مجدد کاسبی

با دستان خونین بر می خیزند!

جستاری بر جنایات رژیم پهلوی در جمعه‌ی سیاه سال ۱۳۵۷

● فاطمه کمالی‌خواه - کارشناسی مهندسی مکانیک

مردم از هرسو به آتش گلوله بسته شدند و دریایی از خون بر روی زمین جاری شد. آن روز ظرفیت بیمارستان‌ها از خیل عظیم مجروحین پر شده بود. گفته می‌شود تنها توسط بالگردها از کشته، پشته ساخته شده بود. کشتگانی که بعدها حتی اجساد مطهر تعداد زیادی از آن‌ها (برمنای مراجعات مردمی) نیز به دست خانواده‌های ایشان نرسید. میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، که در آن زمان برای یک روزنامه‌ی ایتالیایی رویدادهای انقلاب را زیر نظر داشت، تعداد کشته‌های آن روز را حدود ۴۰۰۰ نفر برآورد کرد. مخالفان او نیز تا ۵۰۰ نفر تلفات را قبول کردند. این در حالی بود که رژیم پهلوی آمار شهدای آن روز را ۵۸ نفر و تعداد مجروحان را ۲۰۵ تن اعلام نمود. در صورتی که این ارقام غیرحقیقی بود و تعداد کشته‌شدگان و مجروحین بیشتر از این بود!

فیلم مستند پنجاه دقیقه‌ای «جمعه‌ی سیاه» که حتی دقیقه‌ای از آن هم در آن زمان در ایران پخش نشد، روی پرده‌ی اکران بسیاری از سینماهای دنیا رفت و آن‌ها را متأثر کرد. این روز توسط مردم و خبرنگاران خارجی «جمعه‌ی خونین یا جمعه‌ی سیاه» نامیده شد و میدان ژاله نیز به «میدان شهدا» تغییر نام داد. پس از آن واقعه مردم بر در هرگونه مصالحه مصمم شده و اعتصابات سراسری را رقم زدند که شریان حیات این رژیم را مسدود کرد و مردم را به هدف نهایی خود یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی رساند. امید است که این نهال با برکت انقلاب را که با خون شهدای خود آبیاری کرده‌ایم، به دستان مهدی صاحب‌الزمان (عج) برسانیم.

عظیمی برای نماز در تپه‌های قیطریه تشکیل شد و پس از خواندن نماز، راهپیمایی طولانی نمازگزاران آغاز شد که از قیطریه تا میدان شهید (آزادی کنونی) ادامه داشت.

با اعلام روحانیون، روز ۱۶ شهریور تعطیل و عزای عمومی اعلام شد. در آغاز آن روز جمعیت به خیابان‌ها آمدند. اگرچه ابتدا مأموران کوشش کردند که جلوی راهپیمایی را بگیرند؛ اما چیزی نگذشت که به واسطه‌ی برخورد هم‌دل مردم معترض با ایشان، خود نیز با جمعیت همراه شدند. بدین ترتیب، مقدمات راهپیمایی عظیم روز جمعه ۱۷ شهریور ماه فراهم شد. شریف امامی که اوضاع را خطرآفرین می‌دید، جلسه‌ای با موضوع برقراری حکومت نظامی تشکیل داد و نتیجه آن شد تا در تهران و یازده شهر دیگر به مدت شش ماه حکومت نظامی برقرار باشد. با توجه به آن که ارتشبد اوپسی، عامل قتل‌عام مردم در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، را به عنوان فرماندار نظامی تهران منصوب کرده بودند، پرواضح بود که رژیم پهلوی که تا دو هفته پیش با روی کارآوردن شریف امامی حرف از صلح می‌زد، اکنون دست به دامان سیاست مشت آهنین شده بود. خبر برقراری این حکومت نظامی ساعت شش صبح ۱۷ شهریورماه از طریق رادیو به مردم مخابره شد.

تعداد زیادی از مردم در حالی که معلوم نیست چند نفر از آن‌ها باخبر از برقراری حکومت نظامی بودند، در ساعت ۸ صبح در میدان ژاله تجمع نمودند؛ لکن آنچه معلوم است این می‌باشد که حتی پس از آگاهی از برقراری حکومت نظامی نیز منصرف از تظاهرات نشدند. دیری نپایید که نظامیان، تانک‌ها و بالگردها، از همه جهات تظاهرکنندگان را محاصره کردند.

خفقان همراه با قساوت کامل، بی‌توجهی به برآوردن نیازهای حداقلی مردم در زمینه‌های گوناگون، زمینه‌سازی و گسترش انواع فساد و شکاندن عزت و غرور ملی با حضور خیل عظیم خارجی‌ان (به خصوص آمریکایی‌ها) حتی تا حد اشتغال بهائیان و صهیونیست‌ها در پست‌های کلیدی و حساس دولتی در حالی که زمینه را برای وابستگی‌های ذلت‌آمیز به دولت‌های بیگانه‌ی خارجی فراهم می‌آورد؛ از جمله دلایلی بود که منجر به نارضایتی افسار گوناگون مردم شده بود. ملت عزتمند ایران در مقابل این ستم‌ها و کمبودها دست به قیام‌هایی زدند که به طور سلسله‌وار بر یکدیگر اثر می‌گذاشتند؛ در میان این تظاهرات، قیام خونین میدان ژاله (شهدا)، مصادف با جمعه، هفدهم شهریور ماه سال ۱۳۵۷، مهر تأیید پاک‌ناشدنی بر زوال رژیم ستمکار پهلوی بود.

جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت ایران، در اثر جنایت رژیم در سینما رکس آبادان و طی آن مضاعف شدن نارضایت‌های عمومی، مجبور به استعفا شد. پس از آن، جعفر شریف امامی به نخست‌وزیری ایران منصوب شد. او که متوجه افزایش نارضایت‌های مردم شده بود، برای کسب رضایت عمومی سخنانی با مضمون ایجاد صلح و فضای باز سیاسی، اصلاح مفاسد و مبنابگذاری دین مطرح کرد؛ لکن اعمال او به سمت‌وسوی تحقق اهداف جانب‌دارانه‌ی بیگانگان و در راستای آن، شاه بود. راهپیمایی‌های پی‌درپی در شهرهای مختلف به وقوع می‌پیوست و از گوشه‌گوشه‌ی ایران طنین مبارزه بلند می‌شد. به‌تبع، ماه رمضان آن سال نیز ماهی پر از شور اعتراضات بود؛ تا آنجا که در روز عید فطر مورخ ۱۳ شهریور ماه در تهران با تلاش دکتر مفتاح اجتماع

حقیقت آزادی خواهی را از او آموختم!

رئیسعلی دلواری، اسطوره‌ی مبارزه با استعمار انگلیس

● ریحانه صالحی‌فر - کارشناسی علوم تربیتی

سرباز هندی از پای درآورد و همراه نیروهای خود سلامت به مقر بازگشت. این در حالی بود که پیروزی او بیش از اهمیت نظامی از نظر روانی و سیاسی دارای اثر بود. به سبب آن وحشت مردم از انگلیسی‌ها کاهش یافته و موجب شکست بت‌پرآوازه‌ی انگلیسی‌ها در اذهان عمومی شد. این پاسخ‌غیررانه‌ی فرمانده برای دولت بریتانیا غیرقابل تحمل بود و موجبات برانگیختن خشم انگلیسی‌ها را فراهم کرد. در نهایت، سران بریتانیای کبیر در شرق نیروهای خود را که حدوداً ۲۰۰۰ نفر بوده و در حال آماده‌سازی برای عزیمت به بغداد بودند را به موجب صف‌آرایی در برابر رئیسعلی و قوای او به بوشهر فراخواندند. کشمکش و نبرد میان نیروهای انگلیسی و نیروهای آزادی‌خواه جنوب ایران تا زمان شهادت رئیسعلی دلواری و حتی بعد از آن ادامه پیدا کرد تا روز آزادی.

درست است که امروز بحثی از استعمار ایران توسط بیگانگان در میان نیست؛ اما این عطا‌ی الهی به واسطه‌ی ثمره‌ی خون شهدایی است که در مسیر حقیقت‌جویی طی طریق نموده‌اند. به‌واقع در انتهای این داستان چیزی جز حمیت و مردانگی مردم مسلمان ایران از جمله رئیسعلی دلواری‌ها باقی نمی‌ماند. داستانی بی‌انتهای و ظلمی که هیچ‌گاه پایانی ندارد جز زمانی که فرزند زهرا (عج) بر دیدگان ما قدم نهاد. به پا خیزیم تا با الگوگرفتن از افرادی که در حقیقت سرمشق آزادی‌خواهی هستند، دنیای خود را آباد و به‌سامان گردانیم. آیا شایسته و بایسته است زمانی که طلایه‌داران جهاد و آزادی‌طلبی همانند رئیسعلی دلواری، ستارخان، باقرخان و امیرکبیر بر اقلیم کشور ما فرمانروایی می‌کنند، دست به دامان کسانی شویم که صلاحیت آزادی‌خواه نامیده‌شدن را ندارند؟!

نارضایتی خود را از حضور انگلیس در منطقه اعلام می‌نمود. او به‌طور مکرر از عالمان برجسته‌ای از جمله آیت‌الله شیخ محمدحسین برازجانی برای جهاد و قیام علیه نیروهای متجاوز انگلیسی کسب تکلیف می‌نمود. سرانجام، شیخ محمدحسین برازجانی همراه با حکم صادره از سوی علمای نجف بیان داشتند که هم‌اکنون شرایط لزوم همکاری خوانین و مردم منطقه جهت حضور در میدان نبرد با متجاوزان را می‌طلبد. رئیسعلی نیز در نامه‌ای مفصل از ایشان تقدیر نموده و افرادی که در دفاع از بوشهر کوتاهی می‌کردند را همچون کسانی خواند که فریاد هَلْ مِنْ ناصِرٍ یُضَرِّئِیْ امام حسین (ع) را شنیدند و پاسخ ندادند.

نقل مردانگی و رشادت‌های شیرمرد دلواری چنان دنیا را فرا گرفته بود که شخصیت‌های خارجی دیدار با او را لازم می‌شمردند؛ از جمله سرگرد گوستاو نیلستروم، افسر سوئدی ژاندارمری ایران، که در ماه‌های نخست جنگ جهانی اول به تنگستان سفر کرده بود، با او ملاقات کرده و از او تمجید فراوان به عمل آورده بود. حتی رئیسعلی با سران آلمان‌ها در ایران به واسطه‌ی ضدیت با انگلیسی‌ها طرح دوستی ریخت و از امکانات و همکاری آن‌ها در راه مبارزه استفاده کرد. به دنبال اعلان جهاد علما، مبارزان تنگستانی و دشتی شروع به حمله به قوای انگلیسی مستقر در بوشهر کردند. برخی از اقدامات غیرقانونی و خصمانه‌ی انگلیسی‌ها آتش خشم مردم آزادی‌خواه را شعله‌ورتر از پیش کرد. اقداماتی چون دستگیری و تبعید کنسول آلمان و دو نفر از مأموران یک شرکت تجاری آلمانی به اتهام جاسوسی علیه انگلیس؛ اقدامی که به مثابه‌ی پایمال کردن آزادی ملت ایران بود. رئیسعلی غیور اما این شرارت‌ها را بی‌پاسخ نگذاشت.

او در یک شب، خون دو نفر از افسران بلندپایه‌ی انگلیسی را به همراه ۱۱ نفر

امشب سکوت بر دلواری حکمران است و شهر تقریباً خالی از سکنه. سربازان متجاوز انگلیسی و هندی با خشونت بی‌حد و حصر، تمامی منازل را گلوله‌باران کردند و سر از نخل‌های ناخوش‌احوال و اندوهگین دلواری جدا کردند. شیرمرد دلواری در همان شب با ۴۰۰ نفر از نیروهای خود به قوای انگلیسی، شب‌تازی کارساز زد و ۶۰ نفر از نیروهای متجاوز را از جمله یک ژنرال بلندپایه را به کام مرگ فرستاد. به سبب همین امر، پیروزی در این جنگ نصیب فرمانده و هم‌پیمان‌های او شد. پس از این جنگ، فرمانده حملات شبانه‌ی خود به بوشهر و سربازخانه‌ی انگلیسی‌ها را افزایش داد و در راستای آزادسازی بوشهر به رایزنی با خوانین منطقه پرداخت. در بجنوب‌هی تدارک امور این حمله بود که در شب ۲۳ شوال ۱۳۳۳ مصادف با سوم سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی زمانی که سپه‌سالار هَنگ دلیران تنگستان قصد شبیخون به عمارت سفید سبزآباد را داشت، در سرگذری به نام تنگک صفر از پشت مورد اصابت تیر خصمانه‌ی یکی از همراهان خائن خود قرار گرفت و در سن ۳۴ سالگی سرانجام قلعه‌ی مردانگی، ایثار و شهادت را مسخر نمود.

داستانی که روایت شد نقل شهادت رئیسعلی دلواری، شیرمرد دلواری، بود. او فرزند شهین و زائیر محمد، کدخدای دلواری بود و در سال ۱۲۶۳ هجری شمسی در روستای دلواری چشم به جهان گشود. هنوز ۲۵ سال بیشتر نداشت که از جمله پیشگامان مشروطه‌خواه در جنوب ایران بود و همکاری نزدیکی با بزرگان مبارز مشروطه‌طلب در بوشهر داشت. تلاش انگلیسی‌ها در راستای فریب‌دادن و خریدن او حتی با وعده‌ی ۴۰ هزار پوند به نتیجه‌ای نرسید. آتش آزادی‌خواهی او را شعله‌ورتر کرده بود. او به شکل مداوم در نامه‌ها و تلگراف‌هایی که به تهران، شیراز، کربلا و نجف نزد دولتمردان سیاسی و مجتهدین مبارز سرشناس ارسال می‌کرد،

بانک‌ها غلط می‌کنند بنگاهداری کند

مصاحبه من باب بانکداری اسلامی در ایران

مصاحبه با

● دکتر حسین درودیان - هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

کاری از نرگس خطیب
قسمت اول

این قرض که قرض با بهره است و ربا در اسلام در قرارداد قرض موضوعیت و معنی پیدا می‌کند. پس این نوع تعامل بانک با مشتریان خود یک تعامل نامشروعی تلقی و برآورد می‌شود. فلذا، جامعه‌ی اسلامی مسلمان نمی‌تواند آن را بپذیرد. بانکداری اسلامی در معنی رایج آن است که چه کار کنیم تا بتوانیم آن را به یک معنا شرعی‌سازی بکنیم و تغییرات و دستکاری‌هایی را اجرا کنیم که این قرض نباشد یا قرضی توأم با زیاده و بهره نباشد. معنی دیگری که در مورد بانکداری اسلامی وجود دارد این است که مسئله‌ی بانکداری اسلامی را چیزی فراتر از بحث حقوقی عقود، قراردادها، ربا و ربوی بودن می‌داند و متوجه آثار و کارکردهای بانک هم هست. چه برای مقاصد شریعت و آنچه بتوانیم خیر و صلاح جامعه‌ی اسلامی و مواردی از این دست است را در نظر بگیریم ولی به هرحال ممکن است بانکی عقودش از لحاظ فقهی شرعیتش درست باشد ولی مورد سودمندی برای عموم مردم و جامعه‌ی مسلمین نباشد. این هم بحثی است که مقداری تراش بالاتر است ولی خوب آن دغدغه‌ی جاری و رایج محسوب نمی‌شود و بحث اصلی در بانکداری اسلامی همچنان بحث ربا و ربوی بودن و جنبه‌ی حقوقی موضوع است.

سنت و تجدد است؛ یعنی ذیل عنوان سنت و تجدد قابل تعریف است که ما همیشه به عنوان یک جامعه‌ی مسلمان با این سؤال روبه‌رو هستیم که با مظاهر تجدد چه باید کرد؟ در کلیت با مفهوم تجدد و در عمل آنجایی که روی زمین موضوعیت پیدا می‌کند، دیگر از آن جنبه‌ی نظری فاصله پیدا می‌کند یا در واقع وجه عملی پیدا می‌کند و با آنچه که مظاهر تجدد است، چه باید بکنیم؟ با پدیده‌هایی که جنبه‌ی تکنولوژیکی دارند مثل خودرو، هواپیما، آسانسور که بعضی از محققین نسبت به این‌ها اظهار نظر دارند. حالا آن چیزهایی که جنبه‌ی نهادی دارد مقداری پیچیده‌تر؛ وقتی می‌گوییم خودرو، خودرو جنبه‌ی نهادی ندارد. به این معنی که یک موجود اجتماعی باشد خودش، دوامش، بقایش؛ اما بانک چرا، یک موجود اجتماعی است، یک پدیده‌ی اجتماعی است که محصول تجدد است. خوب با این پدیده چه باید کرد؟ بانکداری اسلامی می‌خواهد به این سؤال پاسخ بدهد که ما هم از ظرفیت این پدیده و نهاد استفاده کنیم و هم اینکه ملاحظات شرعی خود را در آن رعایت بکنیم؛ یعنی آن جنبه‌ی شرعیت هم رعایت بشود. ما به عنوان مسلمان در واقع منویات دین را هم برآورده ببینیم. تمرکز اصلی در بانکداری اسلامی بر این است که همان‌طور که می‌دانیم بانکداری به عنوان یک پدیده‌ی غربی مبتنی است بر قرارداد قرض بین بانک و مشتریان آن اعم از سپرده‌گذار و تسهیلات‌گیرنده. فلذا، در بانکداری اسلامی هم موضوع اصلی آن است که

اگر همین الآن که در حال مطالعه این متن هستید، از اطرافیان خود در ارتباط با بانکداری اسلامی پرسید کمتر کسی هست که بتواند به خوبی این موضوع را برای شما تبیین یا تشریح کند. نهایتاً بتواند کمی از مفاهیم آن را بیان کند. موضوع بانکداری اسلامی از آن دسته موضوعاتی است که همه‌ی ما تا حدی در معرض آن قرار داریم. حتی در تقویم نیز ۱۰ شهریور به بانکداری اسلامی اختصاص یافته‌است. سؤال مهمی که دغدغه‌ای شد برای انجام مصاحبه، چیستی بانکداری اسلامی بود و در ادامه باعث شد به طور جزئی‌تری به برخی از مسائل موجود در جامعه و نحوه‌ی اجرای آن پرداخته‌شود. از طرفی این کنجکاوی، ما را بر آن داشت تا بدانیم اگر این ایده اجرایی بشود، کمکی به اقتصاد کشور خواهد کرد یا خیر؟ ضمن آن‌که متأسفانه در ایران، ما شاهد برخی اشکالات در نحوه‌ی اداره‌ی بانک‌ها هستیم. برخی از فسادهایی که در بانک‌ها رخ می‌دهد یا مسائلی از این دست باعث شد این مصاحبه در قالب ۵ سؤال مطرح شده و انجام شود. برای رسیدن به این پرسش‌ها به سراغ جناب آقای دکتر حسین درودیان، عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی امور اقتصادی وزارت اقتصاد، رفتیم. ایشان دانش‌آموخته‌ی مقطع دکتری اقتصاد در دانشگاه تهران هستند. آنچه در ادامه می‌خوانید پاسخی است به دغدغه‌مندان حوزه‌ی اقتصاد و البته بانکداری اسلامی.

اساس بانکداری اسلامی چیست؟

اساس بانکداری اسلامی یک رخداد و پدیده‌ای است که وجهی از مقابله‌ی

سوغات اربعین!

تحقق آزادی زیر پرچم امام حسین (ع)

● محدثه مولایی - کارشناسی مطالعات زنان و خانواده

کشورهای مسلمان و همچنین غیرمسلمان و در رأس آن‌ها در قلب آمریکا که مهد بی‌دینی و کفر است، هستیم. این جوشش آغازشده قطعاً می‌تواند صدای مظلومان جهان را به گوش ظالمان دوران برساند. این جوشش قدرت خون پاک به ناحق ریخته‌شده‌ی سیدالشهدا (ع) عظمت و شکوه حرکت پرمعنای اربعین را به نمایش می‌گذارد و در ادامه‌ی این راه به مردم جهان حتی آن‌هایی که دین ندارند، خواهد فهماند معنی سخن امام حسین (ع) که فرمود: «اگر دین ندارید، حداقل آزاده باشید.» چیست. همین یک کلام، سرمشق و شروع مقابله با ظلم است. برای همین این‌همه سال است که سعی در پنهان کردن آن دارند ولی امروز به مدد الهی دارد در جهانی که سراسر مادیات و فساد است، تجلی می‌یابد. چطور می‌شود که با وجود تمام امکانات و راحت‌طلبی بشر، انسان‌ها مشتاق پذیرش این سختی‌ها هستند؟! این چیز کمی نیست! این رهایی است. رهایی از هر سلطه‌ای که تمام رشته‌های شیطان‌صفتان را پنبه می‌کند. اجتماع همه‌ی ادیان زیر پرچم امام حسین (ع) در کمال آرامش و آزادی، ناامیدی کسانی را که با هر روش و شیوه‌ای می‌خواهند پرچم سلطه‌ی خود را بر سر جهانیان اندازند رقم می‌زند و تمام تلاش آن‌ها را بی‌ثمر می‌کند.

می‌دهند، واقعاً دارند حسنه‌ای را انجام می‌دهند. «بلاشک باعث اتحاد و عظمت جهان اسلام است. این چنین است راهپیمایی اربعین! تأثیرگذاری اربعین بر غیرمسلمانان از آمار ۲۲ میلیون نفری زائر مسلمان و غیرمسلمان که از ۷۵ کشور در این مسیر سراسر عشق و شور قدم گذاشته‌اند، مشخص است. بماند دل‌های رفته و جسم‌های جامانده‌ای که اطلاعی از تعداد آن‌ها نداریم. این موبک‌های برپاشده در مسیر راهپیمایی اربعین که خودنمایی می‌کنند، مانوری است که عصبانیت دشمنان ما همچنین صهیونیست‌ها را برانگیخته‌است. درحقیقت، نهضت عاشورا و همچنین حماسه‌ی اربعین حسینی که با خون پاک حسین‌بن‌علی (ع) در تاریخ ماندگار شده‌است، سرمشق حقیقی حق‌طلبان و آزادی‌خواهان جهان است که مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. این شجاعت جوانان ما و همچنین جوانان آشنا با این مکتب و فرهنگ در جای‌جای جهان برخاسته از این مسیر است؛ باید قدر این نعمت الهی را دانست. اینک که قدرت رسانه در دست دشمنان و بیگانگان است و نیز با وجود حرکت‌های ضددینی که در طول تاریخ و حتی روزهای اخیر وجود داشته‌است، اما مردم دنیا آگاه به این حرکت هستند و به عظمت این قیام پی برده‌اند که شاهد راهپیمایی‌های گسترده در

«اگر دین ندارید، پس آزاده باشید.» این حادثه‌ی عظیم، این قیام ابعبدالله (ع) که مراد از آن تشکیل حکومت حق علوی نبود، بلکه امام رفت تا که شهید شود. این حرف جدیدی نبوده و نیست؛ چون با ماندن نمی‌شد کاری کرد. پس رفت تا با شهیدشدن علم به زمین افتاده‌ی اسلام ناب را به اهتزاز درآورده و احکام و حدود الهی بی‌جان و نیمه‌جان را حیاتی دوباره بخشد. این شهادت، شهادت صحیح و درست اسلامی است که در راه هدف مقدس و بزرگی برود و جان شیرین خود و عزیزان خود را فدا کند. این شد اولین درس آزادی و آزادگی در راه خدا که برای ما ماند. هدف، شهادت نبود بلکه برای رسیدن به هدف، حرکت دیگری را طلب می‌کرد. این جهاد فی‌سبیل‌الله، این ذبح عظیم تاریخ اسلام و بشریت، واجبی بود که زمینه‌ی آن در زمان امام سوم شیعیان به وجود آمد. بله هدف، انجام واجب بود. مفهوم اربعین و این حرکت بزرگ فرصت گران‌بهایی است که در آن زیست مؤمنانه، اخوت ایمانی، اتحاد و یکدلی موج می‌زند. موضوعی است که توجه ویژه به آن اهمیت فزاینده‌ای دارد. در دانشگاه بی‌نظیر اربعین درس مقاومت و ایستادگی می‌آموزیم. به تعبیر رهبری، اربعین یکی از شعائرالله است. ایشان می‌فرمایند: «کسانی که این راه را طی کرده‌اند و این حرکت عاشقانه را و مؤمنانه را دارند انجام

انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) در صفحات مجازی:

@anjoman_eslami_alzahra

@anjomanalzahra

شماره تماس: ۰۶۸۴۷۰۰۹۳۹۱ / ۰۴۸۰۲۶ / ۰۲۱۸۸

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: هدیه گیاه‌تازه

سردبیر: رقیه خادم‌نیا

هیئت تحریریه: فاطمه خلیلی‌بگانه، رقیه خادم‌نیا، ریحانه صالحی‌فر، محثه مولایی، فاطمه کمالی‌خواه، نرگس خطیب

دماوندی

صفحه آرا: هدیه گیاه‌تازه